

ضرب المثل های آذری

جمع آوری مطلب: روابط عمومی و امور بین الملل منطقه ویژه اقتصادی سهلان



مثل جمله ای مختصر و مشتمل بر تشبیه، با مضمون حکیمانه که به سبب روانی لفظ و روشنی و لطف ترکیب، شهرت عام یافته باشد و همگان آن را بدون تغییر یا با اندک تغییر در محاوره به کار ببرند (بهنیاری، 1369، مقدمه). ضرب المثل ها، نقطه اتصال ادب رسمی به ادب شفاهی هستند. سال ها باید بگذرد تا مثلی بر زبان مردم جاری شود، مطالعه در ضرب المثل ها، که یکی از عناصر تشکیل دهنده فلکلور یا فرهنگ توده است؛ می تواند به خوبی خلیات، عادات، اندیشه ی فردی و جمعی، حساسیت و علایق گوناگون مردم را نشان دهد. مثل های ملی، بازگو کننده آرزوها، احساسات و نگرش ها، شرایط اجتماعی و فرهنگی و هویت ملی و مؤلفه های آن است؛ از این رو مثل ها در مطالعات مردم شناسی و جامعه شناختی قابل توجه اند. « این جمله کوتاه و زیبا، مولود اندیشه و دانش مردم ساده و میراثی از غنای معنوی نسل های گذشته است که دست به دست و زبان به زبان به آیندگان می رسد و آنان را با آمال و آرزوها، غم ها و شادی ها، عشق ها و نفرت ها و اوهام و خرافات پدران خود آشنا می سازد» (آرین پور، 1374، 45)

بررسی نقش ضرب المثل ها در هویت ملی چه به اعتبار جایگاه آن در ادب رسمی و چه ادب شفاهی، از آن رو مهم است که مثل ها، حکمت های تجربی مردم و آیینه فرهنگ، آرا، هنجارها، طرز زندگی، مناسبات، منش و خلق و خوی و دیگر مؤلفه های هویتی آنان است. بنابراین، فرهنگ هر ملت، آمیزه ای از خرده فرهنگ ها و عناصر مختلف است که در تعامل با یکدیگر، فرهنگ کلی تر را به نام « فرهنگ ملی » می سازند. بر این اساس ضرب المثل های مشترک میان اقوام مختلف ایرانی خود نشانه ای بر رابطه طولی فرهنگ های قومی نسبت به فرهنگ ملی است. ایرانیان از دیرباز، در مثل آوری شهره بوده اند و مثل در ایران، سابقه ای کهن دارد؛ چنان که پرفسور آربری می نویسد: « ایران موطن مثل و کلمات قصار است ». در میان مردم کشورمان ضرب المثل های زیادی وجود دارد که یا ریشه در آیات و روایات دینی دارند و یا از فرهنگ کهن ایرانی بهره برده اند. عدم دل بستن به دنیا، کوچک نپنداشتن دیگران، مذمت غیبت و بدگویی از دیگران، قدرت خدا و مهربان او، و مرگ که سرنوشت گریز ناپذیر تمامی انسان هاست، از جمله مفاهیم دینی است که با الفاظی گوناگون، بسیار مورد تأکید قرار گرفته و به دلیل اهمیت آن در ضرب المثل ها نیز وارد شده است. علاوه بر این برخی از موضوعات اجتماعی مانند کار، ازدواج، معاشرت و آداب و رسوم مربوط به آن ها از جمله مفاهیم پر کششی هستند که در فرهنگ های مختلف مورد توجه قرار گرفته و به دلیل اهمیت آن ها، وارد ضرب المثل ها شده است. در کشور ما از این دست مثل ها بسیار است که با مفهوم مشترک فرهنگی و اجتماعی به زبان ها و لهجه های گوناگون رایج در کشور مطرح شده است. در مجموع برخی از ضرب المثل های آذری عبارتند از :

آلما قاخی دا قاخدی، آریک اوندان قاباخدی. برکه سیب هم هرچند برکه هست ولی برکه زرد آلو از آن به مراتب بهتر است آریا یمینی ن آت، قلیچ گوجونه یریمز. اسبی که جو نخورد، به زور شمشیر راه نمی رود؛ آلهه دان اوزولمیه نه، اولوم یوخودر. برای کسی (بیماری) که ارتباطش از جانب خاوند قطع نشده، مرگ وجود ندارد. آباد اولسون خال خال، بیری یاتار بیری قالخار. آباد باشد خلخال، یکی می خوابد یکی دیگر بیدار می شود (وصف محلی که همیشه تعدادی بیدارند و شلوغ است اما اولماق آساندی، آتالیق ائتمک چتیندیر. پدر شدن آسان است، ولی پدری کردن سخت است چتینجاخ اشکه مین اتا زمانیکه به اسب برسی، سوارخر شو! آت آماغا جاوان یوللا، قیز آماغا قوجانی. جوان را برای خرید اسب بفرست و پیر را برای دختر (عروس) آت آلمامیش آختر چکیر. قبل از اینکه اسب را بخرد آخورش را می سازد آت دوغرایب بالاینیر. پسر دنباله رو پدر میشود آتاسن دنوقز قاپمیش اوغلو نولایلان چالمیش. پدرش را خوک گاز گرفته و پسرش را مار نیش زده آتاسنا خئیثری اولمایان کیمه خئیثری اولار؟ کسی که به پدرش خوبی نمیکند به چه کسی خوبی میکند؟ آتاسین گورمه یین شاهلق ادعاسی اندر. هرکه آبا و اجدادش را نشناسد ادعای پادشاهی می کند آتاش یانماسا کول اولماز. تا نسوزد آتشی، خاکستری پدید نمی آید. آتاسیندان قاباغا دوشه ن تولانی قورد یتیه ر. توله ای که جلوتر از پدرش راه برود طعمه گرگ می شود آتالار سوزونه محاکمه اولماز. نصیحت پدر را نمی شود محاکمه کرد آتالار سوزو حکمتدیر. سخن پدران پندآموز است آتالار سوزو عاغلنن گوزو. سخنان پدران (ضرب المثلها) چشم عقل هستند آتام آتام من بو ایشه ماتام. « آتا مالین درج ایله، اونا گوره خرچ ایله. اول ارث پدری را صاحب شو، آنگاه خرجش کن تا اما یاتاق سالدیم قالاچی یلدی یاتدی. برای پدرم رختخواب پهن کردم، خادم پدرم آمد خوابید آتام ایله آتانی دئینجه، اوزوم ایله اوزونو دنه. حساب پدر با حساب خودت جداست آتام اونینده بایلق باشی، اریم ائوینده تویوق آشی. خونه پدر کله ماهی خوراکم بود، خونه شوهر مرغ بریان آتامی آنامی آتمیشام تکجه سنی تومتوشام. پدر و مادرم را انداخته و فقط تو را چسبیده ام آتامین اولمه سیندن قورخیرام، قورخیرام عزرائیل قاپیمی تانیا. از مرگ پدرم نمی ترسم، ترسم از این است که عزرائیل در خانه ام را بشناسد آتامینه یین بیر عیبی وار، آت دان دوشمه یین مین عیبی وار (آتا مینمه ک راحتدیر، آت دان ینمه ک چتیندیر). اگر سوار بر اسب شدن یک عیب و ایراد داشته باشد، از آن افتادن و پیاده شدن هزار مورد و مسئله دارد (رسیدن به ثروت و مقام خوشایند ولی از دست دادن آن سخت و ناگوار است) آتان بیلیجی دی نه؟. گیرم پدر تو بود فاضل- از فضل پدر تو را چه حاصل آتالان سوغان آتان ساریمساق اوزون نجه اولدون گول بسر؟ پدرت پیاز ومادرت سیرمهگه میشه تو بشی گلبر (خیار سبز) آتانین دعاسی، آتانین ناله سی. دعای پدر و ناله مادر آتانین دعاسی آتانین آهی. دعای پدر و آه مادر آتا اوت ایته ات وئرملر. به اسب علف و به سگ گوشت نمیدهند آتامین، آد قازان. بر اسب سوار شو و شهرت بطلب آتا رشوه سیز دوست دورلار. پدر و مادر بدون هیچ چشم داشتی دوست هستند آتامین اونینده اوگئی آنا _ ار اونینده قایین آتا. در خانه ی پدر نامادری- در خانه ی شوهر مادر شوهر آتان اوخ قایتماز. تیر پر تاب شده بر نمی گردد آتی آت ایله باغلاسان هم رنگ اولماسا هم خوی اولار. دو اسب را که یکجا بندد اگر هم رنگ نشوند هم خوی هم میشوند آتامینیت حلال دیر. برای فرد گرسنه میت حلال است آت تویوق یاتار یوخودا داری گورر. مرغ گرسنه در خواب ارزن میبندد آت قارن آچی ایران. شکم گرسنه و دوغ تلخ (وعده های تو خالی) آجین ایمانی اولماز. آدم گرسنه ایمان ندارد آجیندان یاتیب گون اورتادا دوروب. از زور گرسنگی شب می خوابد و بعد از ظهر بیدار می شود آجین قارنی دویار، گوزو دویماز. حریص دایم در غم است، هرچه دارد پندارد کم است آخار سویا گندسه، آخار سولار قورویار. آدم بد شناس اگر به آبهای روان برود آنها هم خشک میشوند آخار سو یولونی تاپار. آب جاری راهش رو پیدا می کنه آختاران تاپار یاتان یوخودا گوره ر. کسی که جستجو کند پیدا میکند و کسی که بخوابد در خواب میبندد (جوینده یابنده است) آخیرده گوله ن، یاخشی گوله ر. کسی که آخر میخندد، بهتر میخندد. آدادا قورد آز ایدی، بیری ده گمبله گلدی. در جزیره گرگ کم بود، یکی هم با کشتی آمد». (گلپایگان گرگ کم داشت، یکی هم از گوگرد آمد) آدم هر نه دن قورخسا، باشینا گله ر. انسان از هر چیزی بترسد به سرش میاید. آدم آتنن آغزندان سوز آلر. از دهان آدم حرف می کشد آدم آتنن اون دانا بیجی سی اولسون بیر دانا دبیبجی سی اولماسن. آدم ده تا نون خور داشته باشه ولی به دونه غر زن نه! آدی منیم دادی سنین. به اسم من ولی لذتش مال دیگران. (به نام من و به کام دیگران) آدنن توتدون اوزو گلدی. اسمشو آوردی پیداش شد. آدنن ندی رشید بیرین دنه، بیرین انشید. یکی بگو، یکی بشنو. آریا که ن بوغدا درمه ز. کسی که جو می کارد گندم درو نمی کند آتاجیق آشم، آغر نماز باشم. به فقر می سازم، دردسری ندارم. آت دانشش ناز دانشش. کم گوی و گزیده گویا ستا دانشش، اوستا دانشش. کم گوی و گزیده گوی. آستا گنده ن یورولماز. کسی که آهسته می رود خسته نمیشود آسلا نین اثرکک دیشی سی اولماز. شیر تر و ماده ندارد. « آت دی آشنن ایسپناغی. آت آگه آشه مربوط به اسفناجش آشی پیشدی. گاوش زاید. مشکلی برایش پیش آمد. آغاج بار گتیردیکجه باش ایه ر. درختی که بارش بیشتر باشد بیشتر خم می شود آغاجی ایچیندن قورد یتیه ر. کرم درخت را از درون می خورد. (کرم از خود درخت است) آغاجین بیری آردی، بیری ناموس، قالانی تالاپ تولوپ. چوب (تنبیه و تربیت) یکی عصمت و عفت (آر) است، یکی ناموس، بقیه تالاپ تولوپ آغائنن مالی چنخاندان

نوکرین جانی چنختر. از اموال آقا داره کم میشه جان نوکر داره در میاد(شاه می بخشد شیخعلی خان نمی بخشد) آغریمایان باشا دسمال باغلامازلار. به سری که درد نمی کند دستمال نمی بندند آغریبایان دیشی چکرلر. دندانی را که درد می کند باید کشید. آغزلاردا ساققنر اولماق. دهان به دهان گشتناغزئنا باخ تیکه کس. به اندازه دهانت لقمه بردار(پایت را به اندازه گلیمت دراز کن) آغزئندا مرجیمک ایسلانمئر. عدس دردهانش خیس نمی شود(درمورد آدمی که سز نگهدار نیست) آل آپارمئش. آل او را ببرد (آل=موجودی موهوم و خیالی که به چشم انسان تنها در شب یا زن حامله دیده میشود) آل ایتدن معروف اولماق. مثل گاو پیشانی سفید مشهور بودن آللاه آدمئن عمرودنن گوئورسون، قویسون شانسئئنن اوستونه. خدا از عمر آدم بردارد، به شانسش اضافه کند. آللاه ایکی قاپازی، بیر باشا وور ماز. خدا دو سرکوفت را به یک سر نمی زند. آللاه ایلانی تانییب، آیاغلارئنی قارئنا سوخوب. خدا خر را شناخت و شاخش نداد. «آلاه باغلیان قاپئنی، هئچ کیم آچامماز. دری را که خدا ببندد، هیچ کس نمیتواند باز کند. آللاه بیر قاپئنی باغلاسا، آیری قاپی آچار. خدا اگر دری را به روی بنده اش ببندد، در دیگر به رویش می گشاید(خدا گر ز حکمت ببندد دری ز رحمت گشاید در دیگری) آللاه داغئنا باخار قار وئره ر. خداوند به کوه اش نگاه می کند برفش می دهد(خداوند به هر کسی به اندازه لیاقتش میدهد، خلایق هرچه لایق) آللاه دغل بازا پای ورمز. خدا از فریب کاران حمایت نمی کند. آللاه شنبه نی جهودا قیسمت ائله سین. خداوند شنبه را قسمت جهودها کند آللاه قارغا ده بییل کی گوز اویا(آلاهئنن بارماغی یوخدور، گوژووه سوخا) خداوند مانند کلاغ نیست که چشم در بیورد(چوب خدا صدا ندارد) آللاه قازاناندان آلا وئره بئجه رهنه. خدا اختیار داره. آلاها قوربان اولوم کی، یاغی یاغ اوسته وئریب یارمانی یوان قویوب. قربان خداوند بروم که به یکی روغن روی روغن (صد نازو نعمت) داده و برای یکی هم بلغور خالی. آلچاقددا دایان که چیخاسان باشا. برای رسیدن به قله کوه باید از دامنه شروع کنیآلئئمئش تاپئلئمئش دی. چیزی که خریده شده غنیمت استآناسئنا باخ قئرئنی آل، قئراغئنا باخ بئرئنی آل. در موقع خرید پارچه حاشیه آن را خوب نگاه کن و در موقع ازدواج درباره مادر عروس تحقیق کنآلایان بیر تل ده ن آئلایار(آدام اولانا بیر سوز یئته ر. آئلایانا بیر سوز بسدیر. آئلایانا ایشاره، آئلایانا میناره. آئلایانا بیر سوز بیر کیتابدئر. آئلایانا بیر کلمه سازدئر، آئلایانا زورنا قاول آزدئر) عاقل را یک اشاره کافیست. آیدان آری، سودان دورو. پاکتر از ماه، صاف تر از آبییدان قورخان، مئشه یه گیرمه ز. کسی که از خرس میترسد، وارد جنگل نمیشود. آیین ایشیغی، گئجه نین یاراشیغی. نور ماه، برانزنگی شب.